

به نام خدای مهربان



# بهترین قصه‌های شاهنامه

بازنویسندگی محمد رضا شمس

دستم  
دستان

شاهکارهای  
ادبیات جهان





این اثر توسط داوران و کارشناسان دبیرخانه‌ی سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک‌آموزشی آموزش و پرورش، مناسب برای دانش‌آموزان متوسطه اول کلیه‌ی پایه‌ها دانسته شده است.



دفتر و فروشگاه مرکزی:  
تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره ۱۰، طبقه همکف، واحد ۱  
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (خط ۵) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳ • تلگرام: @ghasedakbooks • www.zekr.co  
کد پستی: ۱۳۱۵۸۴۴۵۴۷ • سامانه‌ی پیامک: ۳۰۰۰۶۶۶۶۶۳

### بهترین قصه‌های شاهنامه

بازنوشته‌ی محمدرضا شمس  
اجرای جلد: کیانوش غریب‌پور  
مدیر هنری: حسین نیلچیان  
صفحه‌آرایی: کارگاه گرافیک قاصدک (سید مهدی مظلوم)  
زیر نظر شورای بررسی  
لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۶/۴۰۳  
چاپ دوم: ۱۳۹۸ • تیراژ: ۱۰۰۰ جلد  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۴۳۲-۶  
کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای  
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

چاپ دوم

### فهرست

مقدمه‌ی ناشر ..... ۵  
 نخستین شاه در جهان ..... ۶  
 مبارزه‌ی هوشنگ با دیوان ..... ۷  
 پیدایش آتش ..... ۸  
 پادشاهی تهمورث ..... ۹  
 نوروز ..... ۱۰  
 داستان ضحاک ماردوش ..... ۱۲  
 پادشاهی ضحاک ..... ۱۴  
 ارمانک و گرمانک ..... ۱۷  
 خواب دیدن ضحاک ..... ۱۹  
 فریدون ..... ۲۱  
 داستان کاوه آهنگر ..... ۲۴  
 درفش کاویانی ..... ۲۶  
 جنگ فریدون با ضحاک ..... ۲۷  
 سرانجام ضحاک ..... ۲۸  
 داستان پسران فریدون ..... ۳۱  
 خونخواهی ایرج ..... ۳۵  
 داستان زال و سیمرغ ..... ۳۹  
 خواب دیدن سام ..... ۴۱  
 رفتن زال به کابل ..... ۴۳  
 گفت‌وگوی زال و رودابه ..... ۴۵  
 نامه‌ی زال به پدر ..... ۴۷  
 پیوند زال و رودابه ..... ۴۹  
 به دنیا آمدن رستم ..... ۵۱  
 اسب برگزیدن رستم ..... ۵۳  
 جنگ رستم و افراسیاب ..... ۵۵  
 پادشاهی کیکاووس و جنگ مازندران ..... ۵۹  
 هفت خوان رستم ..... ۶۱

سرشناسه: شمس، محمدرضا، ۱۳۳۶ - عنوان قراردادی: شاهنامه. برگزیده  
 عنوان و نام پدیدآور: بهترین قصه‌های شاهنامه / بازنوشته‌ی محمدرضا شمس.  
 مشخصات نشر: تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک.  
 مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.: مصور.  
 فروست: شاهکارهای ادبیات جهان.  
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۴۳۲-۶  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۴  
 موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ه. ق. شاهنامه -- اقتباس‌ها  
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۴ ه. ق.  
 شناسه افزوده: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ه. ق. شاهنامه  
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ب۹ م۵۲۵ / PIR۸۱۲۳  
 رده بندی دیویی: ۶۲/۳۸  
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۹۴۰۴۵



## مقدمه‌ی ناشر

سخن‌شناسان، متفکران و نویسندگان ایران و جهان، شاهنامه‌ی فردوسی را در ردیف چند شاهکار برجسته‌ی جهانی دانسته‌اند. عقیده‌ی عموم این بزرگان، این است که مادامی که در جهان نام ایران و ایرانی وجود داشته باشد، نام پر افتخار فردوسی هم جاودانه خواهد بود. چرا که این شاعر بزرگ، تمام عشق پاک و سوزان خود را وقف سربلندی ایران کرده است.

این حکیم دلسوخته، شاهنامه را با خون دل نوشت و به قول خودش، سی سال برای سرودن آن زحمت کشید و با این زحمت شبانه‌روزی، خریدار محبت و احترام ملت ایران و همه‌ی فرهنگ دوستان می‌باشد.

طی هزار سال گذشته، شاهنامه، پیوسته، مورد توجه و عنایت مردم ایران و بزرگان و خواص دیگر کشورها بوده است. چرا که شاهنامه، تنها بزرگ‌ترین اثر حماسی به زبان فارسی نیست. بلکه ارزشمندترین سند هویت ایرانیان است. این اثر سترگ، نقش بسزایی در احیای زبان فارسی و فرهنگ ایرانی داشته است. شاهنامه تاریخ جوانمردی، سلحشوری، اندیشه‌ورزی، خردگرایی و تصویر دقیق و روشنی از آداب زندگی و فرهنگ و رسوم گذشته‌ی ایرانیان است. از این رو، آشنایی همه‌ی مردم ایران، به خصوص نسل جوان و نوجوان ایرانی، با این شاهکار ادبیات فارسی ضروریست.

بازنویسی و ساده‌نویسی داستان‌های شاهنامه، با همین هدف صورت گرفته است. امیدواریم نوجوانان و جوانان ایرانی، با مطالعه‌ی این شاهکار ادبی جهان، بتوانند از درس‌ها و حکمت‌های عمیق نهفته در آن بهره‌مند شوند.

داستان رستم و سهراب	۷۶
به دنیا آمدن سهراب	۷۸
آمدن سهراب به جنگ کیکاووس	۸۰
دژ سپید و گردآفرید	۸۲
رزم سهراب و گردآفرید	۸۴
سهراب، دژ سفید را	۹۰
کشته شدن ژنده‌رزم به دست رستم	۹۳
پسر در جست‌وجوی پدر	۹۶
رزم رستم و سهراب	۱۰۱
نبردی دیگر	۱۰۷
کشته شدن سهراب به دست پدر	۱۱۱
زاری رستم بر مرگ سهراب	۱۱۷
داستان سیاوش	۱۱۹
رفتن سیاوش به جنگ افراسیاب	۱۲۴
خواب پریشان افراسیاب	۱۲۸
رفتن سیاوش به توران زمین	۱۳۳
سیاوش گرد	۱۳۷
کشته شدن سیاوش	۱۳۹
داستان کیخسرو	۱۴۴
کین‌خواهی رستم	۱۴۸
تدبیر پیران برای رهایی کیخسرو	۱۵۲
خواب گودرز پیر	۱۵۶
در جست‌وجوی کیخسرو	۱۵۹
رفتن کیخسرو و گیو و فرنگیس به ایران زمین	۱۶۲
آگاه شدن افراسیاب از شکست پیران	۱۶۸
گذشتن از رود جیحون	۱۷۱
پادشاهی کیخسرو	۱۷۳
جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب	۱۷۵
مرگ افراسیاب	۱۷۸
فرجام کیخسرو	۱۸۱
رفتن اسفندیار روین تن به زابل	۱۸۴
رزم رستم و اسفندیار	۱۸۸
کشته شدن فرزندان اسفندیار	۱۹۰
مرگ اسفندیار	۱۹۳
داستان رستم و شغاد	۱۹۵
فرجام رستم	۱۹۸



## نخستین شاه در جهان

چنین روایت کرده‌اند که نخستین شاه جهان کیومرث بود. آن زمان انسان‌ها خیلی ساده زندگی می‌کردند با تکه‌ای از پوست جانوران، یا برگ‌های پهن درختان خود را می‌پوشاندند. در دشت‌ها و صحراهای پهناور با چوب و سنگ به شکار حیوانات می‌پرداختند. چون آتش کشف نشده بود آن‌ها راه تهیه‌ی آتش را نمی‌دانستند. غذایشان گیاهان خام و میوه‌ی درختان بود. اکثر شاهان افسانه‌ای نیز افرادی ظالم و ستمگر بودند. اما کیومرث که پوست پلنگی بر تن داشت به دادگری در میان قوم خود حکومت می‌کرد. او به خدای توانایی که آفریننده‌ی جهان و جهانیان است اعتقاد داشت.

اهریمن دشمن خوبی‌ها و زیبایی‌ها بود و با عدل و صلح و صفا مخالفت می‌ورزید بنابراین سعی کرد تا به هر طریق که ممکن است کیومرث را گمراه ساخته و فریب دهد. اما افسون و وسوسه‌های او بر کیومرث کارگر نشد و اهریمن اندیشه‌ای دیگر نمود و آماده‌ی مبارزه با سیامک پسر کیومرث شد.

سیامک جوانی رشید و خوش‌سیما بود. اهریمن فرزندش را که دیوی بد نهاد و زشت‌روی و تنومند بود با لشکری به سوی سیامک روانه ساخت. سیامک جوان، دلیرانه در مقابل فرزند اهریمن مبارزه کرد اما موفق نبود و در نبرد شکست خورد و دیو بر او چیره گشت و سیامک را به قتل رساند.

کیومرث از شنیدن مرگ فرزند در غم و اندوهی سخت فرو رفت، اما دل به امید خدا داشت و می‌دانست که همیشه حق پیروز است و یزدان پاک او را بر دیوان و اهریمنان و زشتی‌ها پیروز خواهد کرد.



## مبارزه‌ی هوشنگ با دیوان

کیومرث در حسرت انتقام می‌سوخت و سالی را به ماتم فرزند نشست. آن‌گاه به تربیت پسر سیامک که هوشنگ نام داشت مشغول شد. هوشنگ پسر باهوش و مهربان و نیرومند بود.

سیامک خجسته یکی پور داشت  
که نزد نیای جای دستور داشت  
گرانمایه را نام هوشنگ بود  
تو گفتی همه هوش و فرهنگ بود

هوشنگ چون رشد کرد جوان نیرومندی شد. کیومرث سخت به او علاقه‌مند بود و در کارهای مردم سرزمینش از او نظرخواهی کرد و هوشنگ که جوان دانا و با تدبیری بود در رسیدگی به امور کشور پدر بزرگ خویش را همراهی می‌کرد. هوشنگ چون از قصه‌ی قتل پدر توسط دیو و اهریمن مطلع گردید آماده‌ی مبارزه و انتقام‌جویی شد. و در این راه کیومرث او را کمک می‌کرد. سپاهی که هوشنگ گرد آورده بود، همه از جانوران روی زمین بود. هوشنگ در جنگ با اهریمن پیروز شد و دیو بد نهاد را به خونخواهی پدر کشت تا زمین را از شر او آسوده سازد.



## پیدایش آتش

پس از قتل اهریمن، هوشنگ نزد نیای خود بازگشت، اما زمان زیادی نگذشته بود که کیومرث دارفانی را وداع گفت و هوشنگ جوان به جای نیا بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد. او نیز چون کیومرث سعی داشت تا جهانی را که در آن زندگی می‌کند آباد نماید و در این کار نیز تلاش می‌کرد.

هوشنگ علاقه‌ی زیادی به شکار داشت. روزی در پی شکار از گذرگاه کوهستانی همراه یارانش عبور می‌کرد که ماری دراز و وحشتناک را سر راه خود دید. هوشنگ با خونسردی سنگی را برداشت و به سمت مار پرتاب کرد تا مار را به قتل برساند. مار به سرعت فرار کرد اما سنگی را که هوشنگ پرتاب کرده بود به سنگی دیگر برخورد کرد و بر اثر اصابت دو سنگ به هم جرقه‌ای آتشین ایجاد شد و علف‌های خشک کنار سنگ آتش گرفت. بدین سان هوشنگ روش تهیه‌ی آتش را آموخت و چون فردی دانا بود کشف آتش را به فال نیک گرفت. از آن پس روز کشف آتش را جشن گرفتند که این جشن به «جشن سده» معروف است. با پیدایش آتش، راه جدا ساختن آهن از سنگ آهن شناخته شد و از آن زمان در سرزمین هوشنگ ابزارهای آهنی برای شکار و کشاورزی جای ابزارهای سنگی را گرفت. هوشنگ با عقل و درایت خویش حیواناتی چون گاو و اسب و خر را رام کرد تا از آنها در سوار کاری و باربری و کشاورزی استفاده کند. دوران فرمانروایی او را می‌توان دوران آموزش صنعت و کشاورزی دانست.



## پادشاهی تهمورث

هوشنگ بعد از چهل سال فرمانروایی درگذشت و پس از او پسرش «تهمورث» که چون دلیر و عدالت‌خواه بود به تخت نشست. تهمورث دنبال کارهای پدر را گرفت. به مردم آموخت تا چگونه از پشم گوسفند نخ بریسند و چگونه با اهلی کردن پرندگان از گوشت و تخم آنها استفاده نمایند. تهمورث وزیری دانشمند به نام «شیه اسب» داشت. شیه اسب، فرمانروای جوان را تشویق کرد تا به دیدن مردم سرزمینش برود و با آنها آشنا گردد. تهمورث نیز چون پدران خود به آبادی سرزمینش همت گماشت. صلح و صفا و آبادی موجود باعث شد که اهریمن بر او حسد ورزد و سپاهی از دیوان گرد آورد و بر تهمورث و سربازانش هجوم برد. تهمورث با شجاعت جنگید و دلیری او و یارانش باعث شکست دیوان شد. دیوان برای رهایی از اسارت و جلوگیری از هلاکت خویش نزد تهمورث رفتند. فرماندهی آنها رو به تهمورث کرد و گفت:

«اگر آن امیر فرزانه از گناهان ما چشم‌پوشد، ما هنری بس ارزشمند را به او خواهیم آموخت.»

تهمورث گفت: «آن هنر چیست؟»

- هنری جاودانه که دل مردمان به آن روشن خواهد شد.

- می‌پذیرم و در صورت آموختن آن از گناهان شما چشم‌می‌پوشم.

دیوان خواندن و نوشتن را به تهمورث آموختند.

نوشتن به خسرو بیاموختند

دلش را به دانش برافروختند



## نوروز

حکومت تهمورث سی سال طول کشید. بعد از مرگ او فرزندش جمشید تاجی از زر بر سر گذاشت و جای پدر را گرفت. هر روز به دانش انسان افزوده می‌گشت. جمشید طرز ساخت سلاح‌های جنگی چون نیزه و شمشیر و زره را به مردم آموخت و به آن‌ها آموزش داد تا چگونه از نخ و کتان و ابریشم پارچه و لباس بدوزند. حال لباس‌های زیبا و نرم و رنگارنگ به جای پوست جانوران، جامه‌ی مردمان شد. جمشید برای جلوگیری از درد و رنج مردمان بیمار، دانش پزشکی را آموخت تا دیگر کسی از بیماری زجر نکشد. عمر سلطنت جمشید طولانی شد. او دستور داد تا تختی زرین و زیبا برایش ساختند. تخت را با انواع جواهرات و سنگ‌های قیمتی و زیبا زینت داد. آن‌گاه در اولین روز از ماه فروردین بر آن تخت نشست و مردم را به کاخ خود دعوت کرد تا نزد او رفته و به او احترام کنند. بزرگان شهر و افراد مختلف دیگر نزد او می‌رفتند و هدایایی را تقدیم می‌کردند و بر سر جمشید گوهر می‌افشانند. از آن پس روز اول فروردین را «نوروز» نامیدند و چنین روزی را مبارک دانسته و آن را «عید نوروز» گفتند. جمشید پس از چندی از آبادی سرزمین خود مغرور شد و افسون و سوسه‌های اهریمن بدنهاد در او اثر کرد سر از اطاعت یزدان پاک پیچید.

منی کرد آن شاه یزدان شناس  
ز یزدان بیچید و شد ناسپاس

او حالا خود را آفریننده‌ی همه‌ی خوبی‌ها و زیبایی‌ها می‌دانست و می‌گفت:

جهان را به خوبی من آراستم  
ز روی زمین رنج من کاستم  
خور و خواب و آرامتان از من است  
همان پوشش و کامتان از من است

او مغرور شد و خود را آفریننده‌ی همه‌ی آن‌چه را که خدا آفریده بود، می‌دانست و از مردم نیز خواست تا او را «جهان آفرین» بخوانند. با دور شدن جمشید از راه راست و عدالت و گوش سپردن به فرمان اهریمن، بزرگان کشور از او کناره گرفتند و مردم نیز سر به شورش برداشتند. تا آن‌که شخصی به نام ضحاک سپاهی از ایرانیان و تورانیان را گرد خود جمع کرد و به «تخت جمشید» محل حکومت جمشید شاه لشکر کشید و او را شکست داد و جمشید در این جنگ کشته شد و ضحاک به جای او به حکومت رسید.